



### شیخ مفید و مسئله ارزش داوری عقل در حوزه دین

حمید ملک‌مکان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۰۹

رحیم دهقان سیمکانی<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۲/۲۰

#### چکیده

شیخ مفید، متکلمی عقل‌گراست که تلاش می‌کند گزاره‌های کلامی و فقهی را با استدلال عقلانی تبیین کرده و اندیشمندان را به سوی ایمان استدلالی دعوت کند. در نظر او، عقل نه تنها ابزاری در جهت فهم معارف دینی است، بلکه در برخی موارد از نوعی استقلال برخوردار بوده و منبعی در جهت فهم دین و گزاره‌های دینی به حساب می‌آید. به نظر شیخ مفید، عقل قادر است به تنهایی و بدون وساطت خطاب شرعی، احکامی را صادر کند که از اعتبار قطعی برخوردارند. این مقاله تلاش خواهد کرد ضمن تحلیل رویکرد خردگرایانه شیخ مفید، ارزش و جایگاه عقل در فهم معارف و گزاره‌های دینی را از منظر او تبیین کرده و نگرش وی در باب رابطه عقل و نقل را نشان دهد. روش این مقاله در مراجعه با آراء، استنادی و در تبیین محتوا، تحلیلی - تبیینی است.

#### واژگان کلیدی

عقل، عقل‌گرایی، نص، نقل، وحی، شیخ مفید.

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲. پژوهشگر جامعه‌المصطفی و دانشجوی دکتری دین‌پژوهی.

## مقدمه

ملاک‌های گوناگونی جهت فهم و داوری در باب امور دینی، اعم از گزاره‌ها، ارزش‌ها، اصول و اعتقادات دینی وجود دارد. از جمله این ملاک‌ها، ملاک عقل و ملاک ایمان (وحی یا نص) است. پیروان ملاک عقل به «عقل‌گرایان» و آنان که توجه بیشتری به ایمان و وحی دارند به «ایمان‌گرایان» مشهور شده‌اند. عقل‌گرایی، مفهوم عامی است که بر هر گونه نظام فکری - فلسفی که نقش اساسی را به عقل می‌دهد، اطلاق می‌شود و در مقابل آن، نظام‌های فکری مانند: «ایمان‌گرایی»، «نص‌گرایی»، «شهودگرایی» و «تجربه‌گرایی» مطرح می‌شود.

آنچه در مورد شیخ مفید به کار می‌رود «عقل‌گرایی» در مقابل «نص‌گرایی» است که مقصود از آن، نظام و یا مکتب فکری است که در فهم معارف دینی بر نقش عقل تأکید دارد. شیخ مفید، از عالمانی است که به کاربرد جدی عقل در کلام و فقه معتقد است. مرحوم مظفر او را نخستین فقیهی می‌داند که از نقش عقل در فقه سخن گفته است (مظفر، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۱۰-۱۰۹).

او در صدد است تا گزاره‌های کلامی و فقهی را با استدلال عقلانی تبیین کرده و اندیشمندان را به سوی ایمان استدلالی دعوت کند. شیخ مفید شناخت خداوند و همه اصول اعتقادی را اکتسابی دانسته و معتقد است، اعتقاد به خداوند چیزی است که انسان با تلاش عقلانی، به آن دست می‌یابد (مفید، ۱۳۶۳، ۲۷: ۶۴-۶۵). او و دیگر پیروان این روش فکری، حجیت و اعتبار عقل را پذیرفته و اصول و مبادی عقلی را شالوده معرفت بشری دانسته و معتقدند بدون به رسمیت شناختن خرد و اصول عقلی، هیچ‌گونه معرفتی برای انسان حاصل نخواهد شد و معارف دیگر اعم از حسی، تجربی و وحیانی، مبتنی بر مبادی عقلی هستند<sup>۱</sup> (مفید، ۱۴۱۴ق (ج): ۳-۴).

ترویج جریان عقل‌گرایی در حوزه کلام شیعی، در واقع از ثمرات مدرسه بغداد و به دست افرادی چون شیخ مفید و سید مرتضی بود که خود از جمله برکت‌های سفر امام صادق (علیه السلام) به بغداد بوده است<sup>۲</sup> (الجابری، ۱۴۰۹ق: ۲۰۹-۲۱۳). البته ظرفیت قابل توجهی برای رشد جریان عقل‌گرایی، پیش‌تر در تفکر شیعی وجود داشت و حتی نوبختیان و شاگردان آن‌ها نیز تلاش‌های

۱. این رویکرد را می‌توان در آثار شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی به خوبی مشاهده کرد (در این باره رک:

مفید، ۱۴۱۴ق (ج): ۳-۴؛ طوسی، بی‌تا: ۸۳-۸۴؛ جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۲-۱۸۷؛ ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۱، ۴۳).

۲. برای توضیح بیشتر در این باره رک: (مطهری، ۱۳۸۳: ۹، ۳۳۱-۳۳۳).

قابل توجهی داشتند، اما شیخ مفید به صورت رسمی، نوعی رویکرد عقل‌گرایانه اعتدالی (در مقابل رهیافت افراطی نوبختیان به عقل) را در استنباط احکام و اعتقادات دینی در پیش گرفته است. او نخستین وظیفه آدمی را شناخت خداوند دانسته و در نظر او، شناخت خدا حتی مقدم بر اثبات وجود اوست (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۱۰). او همواره تلاش می‌کرد تا روشن سازد که صرف پذیرش انفعالی احادیث از سوی کسانی که استعداد اندیشه و استدلال دارند هیچ پاداشی نخواهد داشت، زیرا پذیرش انفعالی مساوی با ایمان نیست؛ از این رو، تقلید و تعبد در عقاید را نکوهش کرده و عدم جواز تقلید در عقاید را عقیده همه عالمان می‌داند (مفید، ۱۳۶۳: ۲۰۳). شیخ مفید با متمایز ساختن متخصصان و مدافعان دین از کسانی که مکلف به معرفت هستند، معتقد است جمهور شیعه اگر عقل خود را به کار اندازد، به معرفتی که لازم است می‌رسد، زیرا راه به آن آسان است (مفید، ۱۴۰۵ق: ۷۸-۷۹). او روش اهل حدیث را در برخورد با مسائل عقیدتی، تقلیدی خوانده و با الهام از قرآن، خواهان این است که مردم از اندیشه به ایمان برسند و به جای تعبد و تقلید، ایمان خویش را بر پایه معرفت عقلی و مبتنی بر اکتساب و استدلال قرار دهند.<sup>۱</sup>

تا به حال، تحقیقات خوبی در رابطه با رویکرد عقل‌گرایانه شیخ مفید صورت گرفته است<sup>۲</sup>، اما در آن‌ها تلاشی برای تعیین میزان بهره‌وری شیخ در حوزه دین‌پژوهی صورت نگرفته است. این مقاله تلاش خواهد کرد تا بیان دارد که شیخ مفید تا چه اندازه از ملاک عقلانیت در تبیین اعتقادات و احکام دین بهره جسته و قلمرو عقل در فهم گزاره‌های دینی را تا کجا دانسته است؟ بهترین راه قضاوت در جهت پاسخ به این پرسش و درباره رویکرد خردگرایانه شیخ مفید و نیز نوع خردگرایی ایشان، بررسی آثار و نوشته‌های خود اوست. از این رو، این مقاله، ابتدا به بررسی اعتبار ادله عقلی نزد ایشان پرداخته، سپس به بررسی قلمرو عقل و نگرش شیخ مفید در باب مواجهه عقل و نقل در فهم معارف دینی پرداخته و تلاش می‌کند تفسیری از رویکرد معرفت‌شناختی عقلانی او به دین و اعتقادات دینی را ترسیم نماید.

۱. شیخ مفید برای گشودن راه استدلال و رواج آن در فقه با تفکر اهل حدیث، به مبارزه‌ای همه‌جانبه دست زد. او به پیروی از ائمه علیهم‌السلام با قیاس و رأی به شدت مخالفت کرده، استناد به آن را ضلالت و گمراهی آشکار خوانده و می‌گوید: «عقیده ما این است که قیاس نمی‌تواند هیچ حکم شرعی را استخراج کند. با قیاس، هیچ مطلب حقی شناخته نمی‌شود. هر کس به قیاس در احکام شرعی اعتماد کند، گمراه است» (مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ۱۵۵).

۲. برای نمونه، «مقام عقل در اندیشه شیخ مفید» نوشته محسن کدیور که در شماره ۱۷ فصل‌نامه *آیین پژوهش* منتشر شده، از جمله تحقیقات بسیار خوب در این زمینه است و نگارنده نیز در این مقاله از آراء ایشان بهره برده است.

## ۱. اعتبار ادله عقلی نزد شیخ مفید

متکلمان مسلمان و تا حدودی فقها، عقل را به معنای قضایا و همان آرای رایج و مشهوری می‌دانند که همه یا بیشتر مردم آن‌ها را می‌پذیرند؛ از این رو به حالت دوم و پنجم از عنوان عقل، توجه بیشتری دارند (حائری‌یزدی، ۱۳۶۱: ۲۴۰). شیخ مفید که خود از سران فقها و متکلمان شیعی است، عقل را این‌گونه تعریف می‌کند:

العقل معنی یتَمیز به من معرفة المستنبطات و یسمى عقلاً لانه یعقل عن المقبحات؛ عقل معنایی است که بر اساس آن، مستنبطات تمییز داده می‌شود و از آن جهت عقل نامیده شده که از ارتکاب قبیح منع می‌کند (مفید، ۱۴۱۴ق (ب): بند ۷-۱).

مراد از عقل در نظر شیخ مفید، مجموعه علوم است که با آن، تمییز خیر و شر و ادراک واقع صورت می‌گیرد؛ این علوم غالباً بدیهیات و مشهوراتی است که برای انسان حاصل است و به ندرت به علوم کسبی نیز اطلاق می‌گردد. البته به نظر می‌رسد در زمان شیخ مفید، تعریف رایج از عقل دست‌کم نزد متکلمان همین بوده است؛ مثلاً تعریفی که قاضی عبدالجبار از عقل ارائه می‌دهد، چنین است:

اعلم انّ العقل هو عبارة عن جملة من العلوم المخصوصة، متى حصلت فی المكلف صحّ منه النظر و الاستدلال و القيام بآداء ما کلف؛ بدان که عقل عبارت است از علومی مخصوص، که هرگاه این علوم در مکلف حاصل شوند، مکلف قادر به استدلال و نظر خواهد شد و به انجام تکالیف خود قیام خواهد کرد (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۰، ۱۱: ۳۷۵).

از معنای عقل در نگرش شیخ مفید که بگذریم، در بررسی مسائل مربوط به عقل، یکی از پرسش‌های مهمی که باید بدان پاسخ گفت، این است که آیا احکام عقل معتبر است؟ به بیان دیگر، آیا آنچه عقل درک می‌کند یا بدان حکم می‌نماید، معتبر است؟ مراد از اعتبار داشتن عقل در این‌جا به معنای این قضیه کلیه نیست که «هر چه عقل درک و حکم کرد، معتبر است»، بلکه مراد نفی این قضیه سالبه کلیه است که «احکام عقلی فاقد اعتبارند». با تفحص در آثار کلامی شیخ مفید و استنادات مختلف وی به دلیل عقل، اعتبار دلیل عقلی در نظر وی آشکار می‌شود. او در برخی موارد، تصریح کرده است که در برخی مسائل، تنها به دلیل عقل می‌توان تمسک کرد و این بالاترین دلیل بر اعتبار عقل در امور نظری و اعتقادی نزد شیخ مفید است؛ برای نمونه، او در باب بازگشت حیات به مردگان می‌گوید:

راه [اثبات] سؤال دو فرشته از مردگان پس از خروجشان از دنیا، سمع است و راه علم به بازگشت حیات به ایشان در وقت سؤال، عقل است، زیرا پرسش از

مردگان و استخبار از جمادات ممکن نیست و آنچه پسندیده است، سخن گفتن با زنده عاقل است به آنچه تکلم می‌کند و تقریر و الزام او بر آنچه بر آن قدرت دارد. به علاوه این که در خبر آمده است: هر مسئولی در وقت سؤال، حیات به او برمی‌گردد تا آنچه به او گفته می‌شود، بفهمد؛ پس خبر، مؤکد و مؤید مفاد عقل است و اگر در این باره خبری نبود، البته حجت عقل کافی می‌بود (مفید، ۱۳۶۳: ۸۱-۸۲).

علاوه بر این، شیخ مفید در موارد متعددی، از جمله: مسئله انحصار خلود در نار به کفار و عدم شمول آن بر اهل معرفت خدا (مفید، ۱۳۶۳: ۹۷)، ابطال حبط اعمال (مفید، ۱۳۶۳: ۲۱۶-۲۱۸)، عدم احتیاج خداوند به مکان و نیز مسئله حکمت خداوند (مفید، ۱۴۰۵ق: ۳۸-۳۹) و حتی اثبات اصل امامت (مفید، ۱۴۱۴ق(ج): ۳)، به ادله عقلی تمسک کرده و بیش از آن که از نقل بهره بگیرد، از استدلال عقلی استفاده می‌کند.<sup>۱</sup> ایشان تنها در جایی به نقل تمسک می‌کنند که یا دلیل عقلی از آن ساکت بوده و برهان عقلی بر امتناع آن قائم نباشد و یا در موافقت با آن باشد که در این صورت نیز نقل در مقام تأیید و نه دلیل است (صافی، ۱۳۸۲، ۲: ۶۰۰). شیخ مفید، عام نقلی را با دلیل عقل تخصیص می‌زند (کراجکی، ۴۱۰ق: ۱۵-۱۶) و معتقد است دلیل عقلی، توانایی تخصیص زدن بر دلیل نقلی را دارد و از این طریق، احکام نظری عقل را دارای حجیت و اعتبار می‌داند. این‌ها همگی شاهد بر این است که او در فهم معارف و گزاره‌های دینی، اعتبار دلیل عقل را به رسمیت می‌شناسد؛ از این رو به نظر می‌رسد که می‌توان به صورت موجه جزئی، اعتبار برخی ادراکات و دلایل عقلی را به شیخ مفید نسبت داد و بدین ترتیب، قاعده کلی عدم اعتبار ادراکات و احکام عقلی را از دیدگاه ایشان باطل ساخت. متکلمی که به این موجه جزئی معتقد باشد، بی‌تردید، اعتراف خواهد کرد که در حوزه‌های مختلف دین‌پژوهی، معرفت‌هایی حاصل از عقل وجود دارد که معتبر، قابل اعتنا و قابل استناد هستند.

## ۲. کارکرد عقل در دین؛ منبع یا ابزار

به طور کلی، می‌توان کارکردهای عقل در باب معارف دینی را در شش مورد: فهم، استنباط، تبیین و تعلیم، تنظیم، اثبات، ردّ شبهات و نیز عقاید معارض با گزاره‌های دینی متصور دانست. به طور خلاصه‌تر می‌توان گفت، کارکردهای اصلی عقل در علم کلام در سه محور: منبع بودن،

۱. در این رابطه رک: دیدگاه‌های کلامی شیخ مفید در: (۱۴۱۴ق(ب)).

ابزار بودن برای استنباط معارف از نقل، و ابزار بودن برای دفاع از معارف دینی، خلاصه می‌شود. شیخ مفید به هر شش مورد در باب کارکرد عقل عقیده دارد. در نظر وی، انسان می‌تواند معارف الهی و اصول تکالیف را با عقل استدلالی درک کند؛ البته این عقل استدلالی بدون خطاب خداوند و مواجهه با وحی پیدا نمی‌شود و در مسیر صحیح تفکر قرار نمی‌گیرد. وحی، عقل را بارور می‌کند و او را توانا می‌سازد و هنگامی که توانست به استدلال صحیح بپردازد، به تبع آن به اثبات، دفاع و حتی تعلیم و استنباط می‌پردازد (مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ۱۲-۱۴). بر این اساس، شیخ مفید گرچه بنیان و ریشه عقل را در وحی و خطابات الهی دانسته است، با این حال به کارکردهای عقل توجه کاملاً جدی دارد.

آیا شیخ مفید، در مقام اثبات نیز برای عقل به استقلال قائل است و آن را در عرض کتاب و سنت می‌داند یا این‌که فقط آن را ابزاری برای شناخت و اثبات گزاره‌های دینی، آن هم در طول کتاب و سنت دانسته است؟

برخی معتقدند، او هیچ استقلالی برای عقل قائل نیست و بیشتر در مقام ابزار به آن می‌نگرد (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۷۹، ۲: ۳۷-۴۲) و در کتاب اوائل المقالات فصلی دارد با عنوان «گفتار در این‌که عقل، جدایی‌ناپذیر از نقل است و در این‌که تکلیف جز از طریق پیامبران درست نمی‌شود» (مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ۱۱-۱۲). این نگرش معتقد است، او از عقل فقط در تطبیق فروع بر اصول، فهم کتاب و سنت و اثبات حجیت کتاب و سنت در تخصیص و تقیید احکام استفاده می‌کند.

برخی دیگر معتقدند شیخ مفید، عقل را نه فقط ابزار، بلکه منبعی بالقوه برای شناخت می‌داند<sup>۱</sup> (صدر، ۱۴۰۱ق، ۱: ۹۸)؛ یعنی تمام احکامی که بر اساس احکام قطعی عقلی قابل کشف است، در قرآن و سنت آمده است، هرچند عقل نیز قدرت و توان کشف آنان را دارد. لذا شیخ مفید می‌گوید: در باب بازگشت حیات به مردگان هنگام پرسش فرشتگان از آن‌ها، خبر و نقل، صرفاً مؤکد مفاد عقل است و اگر در این باره خبری نبود، البته حجت عقل کافی می‌بود (مفید، ۱۳۶۳: ۸۱-۸۲). وی در باب حسن و قبح عقلی می‌نویسد:

اشیا در برابر حکم عقل، بر دو گونه‌اند: ۱. ممنوع بودن آن‌ها به حکم عقل روشن است؛ چیزی که عقل آن را ناپسند و دوری از آن را لازم شمرده است؛ همچون: ستمگری، هرزگی و سبک‌سری؛ ۲. مواردی که عقل درباره روا یا ناروا بودن آن‌ها

۱. منظور از «بالقوه بودن» این است که تمامی احکامی که بر اساس احکام قطعی عقل قابل کشف است، در بطن قرآن و سنت معصومان علیهم‌السلام آمده است.

(حرام و حلال) حکم نکرده است. این حکم، به سمع وابسته است... پس از استقرار شرایع، قاعده آن است که هر چه نص در خصوص حرمت آن وجود نداشته باشد، انجام آن مانعی ندارد، چون شریعت‌ها حدود را مقرر می‌دارند و آنچه را حرام است، با بیان حرمت آن متمایز می‌سازند (مفید، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

از این سخنان استفاده می‌شود که عقل در برخی موارد، توانایی کشف حکم شرعی را دارد، ولی با آمدن شرع، قاعده آن است که شرع حد و مرز را تعیین می‌کند و به حرمت و یا حلیت چیزی حکم می‌دهد.

صرف نظر از دو قول مزبور<sup>۱</sup>، با تفحص در آثار شیخ می‌توان مدعی شد که او نه تنها عقل را منبع بالقوه شناخت احکام دانسته، بلکه آن را منبعی بالفعل<sup>۲</sup> در طول دیگر منابع می‌شناسد.<sup>۳</sup> او در مقام برشمردن منابع احکام در مرتبه نخست، تنها از قرآن و سنت نام برده و می‌گوید:

اعلم ان اصول الاحکام الشریعة ثلاثة اشياء: کتاب الله سبحانه و سنة نبیه صلی الله علیه و آله و اقوال الائمة الطاهرين من بعده صلوات الله علیهم و سلامه؛ بدان که سرچشمه‌های احکام شریعت سه چیز است: قرآن، سنت پیامبر ﷺ و گفتار امامان علیهم السلام بعد از وی (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۵).

با این حال، از سخنان او برمی‌آید که در مرتبه بعد از قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام، عقل و اجماع را نیز در شمار منابع مزبور دانسته است:

و ان عدم ذلك، و العیاد بالله، و لم یکن فیہ حکم منصوص علی حال، فیلعلم أنه علی حکم العقل؛ در مواردی که فقیه سخنی از امامان علیهم السلام برای استنباط حکم نیابد و از وحی نیز هیچ حکمی یافت نشود، روشن است که باید عقل و خرد خویش را به کار گیرد و به حکم دست یابد (مفید، ۱۴۱۴ق (ج): ۳).

۱. برای مطالعه بیشتر رک: مزینانی، محمد صادق، ۱۳۷۱، ۵۴: ص ۷۲-۸۲). شایان ذکر است، برای تبیین این دو نگرش، از منبع مذکور استفاده شده است.

۲. منظور از «بالفعل بودن» این است که در صورتی که هیچ حکم وحی‌شده‌ای در رابطه با موضوعی یافت نشود، عقل می‌تواند مستقلاً وارد شده و حکم کند.

۳. برخی فقها، از جمله سیدمرتضی و ابن‌ادریس نیز عقل را یکی از منابع در طول دیگر منابع دانسته‌اند. ابن‌ادریس (متوفای ۵۹۸ق.) در کتاب سرائر می‌نویسد: «فاذا فقدت الثلاثة فالمعتمد فی المساله الشرعیة عند المحققین الباحثین عن ماخذ الشریعه التمسک بدلیل العقل فیها فانها مبقاة علیه و موکول الیه فمن هذه الطریق توصل الی العلم بجمیع الاحکام الشرعیة... فیجب الاعتماد علیها و التمسک بها» (ابن‌ادریس، ۱۳۶۳، ۱: ۴۶).

البته باید دقت شود که این سخن شیخ در مقام احتجاج با مخالفان است. وی ابتدا چنین حالتی را انکار می‌کند و بعد می‌گوید: بر فرض هم که - العیاذ بالله - چنین وضعی در دوره غیبت پیش آید، چاره‌ای جز رجوع به عقل نیست. او هم‌چنین درباره متنازعین و اصحاب دعوی می‌گوید: در صورتی که به هیچ روی از وحی و سنت، حکمی در مورد اختلاف و نزاع به دست نیاید، باید حکم عقل داور قرار گیرد؛ «و ان العیاذ بالله، لم یوجد فیما اختلفوا فیهِ نصٌ علی حکمِ سَمعی، فُیعلم ان ذلک ممّا کان فی العقول»<sup>۱</sup> (مفید، ۱۴۱۴ق (ج: ۳).

شیخ در رساله الغیبه این پرسش را مطرح می‌کند: اگر در زمان غیبت، برای شیعه مسئله و یا نزاعی پیش آید که در قرآن و حدیث دستور صریحی برای آن نیامده، تکلیف چیست؟ و در پاسخ می‌نویسد: آن کس که با موردی روبه‌رو شد و می‌خواهد حکم شرعی را درباره آن بداند، باید به علمای شیعه امامیه مراجعه کند تا آنان تحقیق کنند که بر اساس راهنمایی‌های ائمه پیشین چگونه باید فتوا دهند و اگر هیچ حکم وحی‌شده‌ای که قابل انطباق بر حالت پیش‌آمده باشد در آن یافت نشود، آن وقت معلوم می‌شود که عقل باید در این باره داور باشد (مفید، ۱۴۱۴ق (ج: ۳-۴)؛ از این رو، بنا بر نظر ایشان در حل مسائل و مشکلات جدید، نخست باید به کارشناسان رجوع کرد تا آنان با قواعد و کلیاتی که از قرآن و حدیث در اختیار دارند، حکم آن واقعه را استنباط کنند و اگر چنین قاعده‌ای وجود نداشت، آن‌گاه مسئله به عقل ارتباط پیدا می‌کند. او هم‌چنین معتقد است: اگر حدیثی را مخالف عقل یافتیم آن را طرد می‌کنیم، زیرا عقل به فساد آن حکم کرده است (مفید، ۱۳۶۳: ۲۴۵-۲۴۶). بر این اساس، می‌توان پذیرفت که شیخ مفید عقل را در طول دیگر منابع قرار داده و آن را منبع بالفعل می‌داند.

پس به طور کلی، سه نگرش مختلف در باب سنخ کارکرد عقل در مقام ابزار یا منبع از دیدگاه شیخ مفید وجود دارد. اختلاف در نگرش‌ها، ناشی از گوناگونی عبارات خود شیخ مفید است که در ضمن تبیین این رویکردهای متفاوت، اشاره مختصری به این عبارات شد. البته بیانات شیخ به خوبی قابل جمع است. ایشان از سویی بیان داشته‌اند که عقل استدلالی بدون خطاب خداوند و مواجهه با وحی، در مسیر صحیح تفکر قرار نمی‌گیرد؛ از سوی دیگر معتقدند، در صورت وجود حکم قطعی نقل و عقل، نقل، صرفاً مؤکد مفاد عقل است و اگر نقل نمی‌بود، عقل توانایی تشخیص را می‌داشت؛ و از سوی سوم بیان داشته‌اند که در هنگام فقدان وحی و

۱. هرچند می‌توان جمله «العیاذ بالله» را قرینه گرفت بر این مطلب که شیخ مفید مسئله‌ای را سراغ نداشته که حکم آن در کتاب و سنت نیامده باشد؛ با این حال این عبارت نشان می‌دهد که مرحوم شیخ مفید، اصل توانایی عقل در کشف احکام شرعی را پذیرفته است.



نقل در باب یک مسئله، باید با عقل و خرد خویش به حکم دست یابیم. این سه بیان کاملاً در طول هم هستند و در یک راستا این نگرش را بیان می‌دارند که وابستگی متقابل عقل و وحی، یکی از پایه‌های اساسی نظام عقیدتی شیخ مفید است. بر اساس این بیانات، حجیت و اعتبار عقل در نظر شیخ مفید، فراتر از ابزار بودن است. از عبارات شیخ استفاده می‌شود که در اندیشه کلامی و فقهی‌اش، عقل یکی از منابع استنباط احکام است و در مواردی که دستور صریحی از کتاب و سنت نرسیده باشد، باید به کمک عقل به حکم آن موارد دست یافت. پس منبع بودن عقل در نظام معرفتی شیخ مفید، صرفاً به این معناست که اگر موردی یافت شد که قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) در باب آن حکمی صادر نکرده باشند، نوبت به عقل رسیده و می‌تواند حکم صادر کند. حتی اگر بگوییم، شیخ مفید به استقلال عقل تصریح نکرده، ولی دست‌کم دیدگاه او زمینه‌ساز نظر صریح ابن‌ادریس در استقلال عقل به عنوان منبعی در ردیف منابع دیگر شده است (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۸)؛ لذا ابن‌ادریس به صراحت بیان می‌دارد:

فاذا فقدت الثلاثة - یعنی الكتاب و السنه و الاجماع - فالعتمد عند المحققين التمسك بدلیل العقل فیها؛ در هنگامی که کتاب، سنت و اجماع نباشد، دلیل عقل، مورد اعتماد محققان خواهد بود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۴ق، ۱: ۴۶).

### ۳. شیخ مفید و قلمرو محدود عقل

پس از آن که روشن شد که عقل در اندیشه مفید از چه جایگاهی برخوردار است و میزان اعتماد ایشان بر ادراکات و دلایل عقلی چقدر است، حال به این مسئله می‌پردازیم که قلمرو عقل در نظر او تا کجاست؟ در چه حوزه‌هایی از معارف دینی، عقل اجازه ورود داشته و در چه جاهایی نمی‌توان بر آن تکیه زد؟ شیخ مفید مباحث نظری و اعتقادی را به سه دسته تقسیم کرده است: دسته اول، مسائلی که فقط با عقل قابل اثبات است؛ دسته دوم، مسائلی که هم با عقل و هم با نقل به اثبات می‌رسد و دسته سوم، مسائلی که تنها با نقل قابل اثبات است؛ از این رو باید گفت، او در جاهایی دست عقل را کوتاه دانسته و به عقل‌گرایی افراطی دچار نشده است. معارف و گزاره‌های دینی یا اعتقادات کلامی در رابطه با عقل و نقل، در نگرش شیخ مفید را می‌توان به سه گونه تقسیم کرد<sup>۱</sup>:

۱. در این تقسیم‌بندی از کتاب ارزش‌مند سیر تطوّر کلام شیعه، نوشته فاضل ارجمند حجة الاسلام والمسلمین محمدصفر جبرئیلی استفاده شده است.

۱. مباحثی که عقلی محض بوده و نقل، اثباتاً و نفیاً مگر از باب تأیید و یا تأکید در آن نقشی ندارد؛ از این رو، شیخ مفید برخی آیات و روایات را که در ظاهر با حکم عقل هم‌خوانی ندارند، تأویل می‌کند. برای نمونه، درباره سخن گفتن اعضا و جوارح در قیامت که خداوند در قرآن بدان تصریح کرده است، می‌گوید:

آنچه را قرآن کریم در این باره فرموده، استعاره است و معنای حقیقی آن مقصود نیست؛ نظیر آن‌جایی که از قول آسمان و زمین فرموده است: «که گفتند می‌آییم» (فصلت: ۱۱)، قطعاً گفتن آن دو با نطق و سخن گفتن نبوده است (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۱۲۵).

و یا مثلاً صفات خداوند، مانند: سمیع، بصیر، مدرک و... را به معنای «علم» تأویل برده (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۵۴) و درباره رؤیت رسول خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام در حال احتضار، معتقد است: این رؤیت بدان‌گونه نیست که محتضر، ابدان و اجسام این بزرگواران را با چشم ببیند، بلکه مقصود، دیدن ثمره ولایت یا ثمره شک درباره آنان یا دشمنی با آنان و یا تقصیر در حق آنان است (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۷۴).

۲. مباحثی که فاقد حکم ضروری عقل هستند؛ به این معنا که عقل در اثبات ضروری و یا نفی وجودی آن حکمی ندارد، بلکه فقط جواز و امکان آن را اثبات کرده و از بیان ضرورت وقوعی آن ساکت است؛ مثلاً شیخ مفید در بحث از ختم نبوت، دلیل عقلی بر خاتمیت را قبول ندارد و به دلیل نقلی تمسک می‌کند، چراکه معتقد است عقل از بعثت پیامبر دیگری بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نسخ شریعت وی نهی نمی‌کند. همان‌گونه که شرایع پیامبران پیش از آن حضرت نسخ شده است، ممکن است شریعت او نیز نسخ شود و صرفاً اجماع و علم به این‌که بعثت جدید، خلاف دین رسول خداست، از نسخ آن منع می‌کند (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۶۸). او هم‌چنین در جواز تحریف قرآن به زیادی و نقص، به عقل استناد کرده و معتقد است عقل آن را محال نمی‌داند (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۸۱)؛ هرچند به استناد نقل، قول به عدم تحریف قرآن را می‌پذیرد (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۸۱ و ۸۲).

۳. مباحثی که نقلی محض بوده و صرفاً آنچه در مقام استدلال کارایی و کاربری تام دارد، دلیل نقلی است و دلیل عقلی هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارد. شیخ مفید برخی صفات خداوند، از جمله: سمع، بصر، ادراک و... را از این راه اثبات می‌کند (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۵۴). هم‌چنین در باب افضل بودن ائمه علیهم‌السلام بر پیامبران می‌گوید: «هذا بابٌ ليس للعقول في ايجابه و المنع منه مجال» (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۷۱). عبارت ایشان در کتاب اوائل المقالات ذیل این

عنوان که «عقل از سمع منفک نمی‌شود و تکلیف جز با رسولان صحیح نیست» (مفید، ۱۴۱۴ق (الف)، ۴: ۵۰-۵۱) نیز ناظر به همین بخش از مباحث دینی است.

به طور کلی، بر اساس آنچه از آثار شیخ مفید به دست می‌آید می‌توان گفت، او در باب قلمرو عقل، پیرو اندیشه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام بوده و همان‌گونه که آن بزرگواران بر محدودیت عقل بشر اذعان داشته‌اند، او نیز بر این محدودیت اعتراف دارد. از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: آیا عقل انسانی به تنهایی برای مردمان کافی است؟ امام فرمودند: «خود عقلی که در انسان وجود دارد، درمی‌یابد که نمی‌تواند همه‌چیز را درک کند و بفهمد» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۴). و در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام آمده است: «نهایت درجه عقل، اعتراف به نادانی است» (الآمدی، ۱۳۶۰، ۲: ۵۰۵). شیخ مفید با پیروی از همین مبنا، برخی معارف دینی را نقلی محض دانسته و خود را ملزم به متابعت از وحی دانسته است.

#### ۴. رابطه عقل و نقل و تقدّم عقل در مقام تعارض دلیل عقلی و نقلی

شیخ مفید درباره ارتباط میان عقل و سمع (وحی)، اندک سخن می‌گوید (مکدرموت، ۱۳۸۴: ۴۲۲). در نظر شیخ، عقل هم در مقدمات و هم در نتایج به وحی و نقل نیاز دارد و نقل نیز در جایی که برای تنبیه جاهلان به استدلال نیاز هست، جای عقل را نمی‌گیرد، و وجود پیامبر و رسول برای نشان دادن راه هدایت و تکالیف اخلاقی در جهان ضروری است. وابستگی متقابل عقل و وحی، یکی از پایه‌های اساسی نظام کلامی شیخ مفید است.

در اندیشه شیخ مفید، نقل غفلت را از عاقل می‌زداید و او را به چگونگی استدلال رهنمون می‌سازد، و عقل نیز در مقابل، حجیت و اعتبار نقل را فراهم می‌کند (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). وی در بیانی می‌گوید: «عقل از سمعی که غافل را بر کیفیت استدلال راهنمایی می‌کند، جدایی‌ناپذیر است» (مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ۱۱-۱۲) مراد این است که نقل، تنبیه‌دهنده عقل است. نقل، انسان را در موارد غفلت یاری نموده و او را به سوی دفتان عقول رهبری می‌کند؛ از این رو، پیامبران با بیدار کردن وجدان خفته انسان‌ها و زنگارزدایی از فطرت پاکشان، آن‌ها را به صراط مستقیمی هدایت می‌کنند که عقل سلیم، انسان را بدان می‌خواند. این عبارت شیخ مفید یادآور کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه در اهداف بعثت است که فرمود:

فبعثت فيهم رسلا و واتر اليهم انبياءه، ليستأدوهم ميثاق فطرته و يدكر و هم منسى نعمته و يحتجوا عليهم بالتبليغ و يثيروا لهم دفتان العقول؛ پیامبران را به میانشان فرستاد و پیامبران از پی یکدیگر بیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقشان بر

آن سرشته شده است، به یاد آورند؛ آمدند تا خردهای مردم را که در پرده غفلت مستور گشته، برانگیزانند (رضی، ۱۳۷۵: ۳۳-۳۴).

از سوی دیگر، در حجیت و فهم کتاب و سنت، تخصیص و تقييد حکم، ترجیح روایتی بر روایت دیگر و... از منظر شیخ مفید، تحت نظارت و دخالت عقل ضروری است:

و الطرق الموصلة الى علم المشروع<sup>۱</sup> في هذه الاصول ثلاثة: احدها، العقل و هو سبيل الى معرفة حجية القرآن و دلائل الاخبار و الثاني، اللسان و هو السبيل الى المعرفة بمعاني الكلام و ثالثها، الاخبار و هي السبيل الى اثبات اعيان الاصول من الكتاب و السنة و اقوال الائمة عليهم السلام؛ راههایی که ما را به شناخت این اصول راهنمایی می‌کند، سه طریق است: ۱. عقل؛ و آن راه فهم و شناخت حجیت قرآن و دلایل احادیث است؛ ۲. زبان؛ و آن وسیله و راه دریافت معانی سخن است؛ ۳. احادیث و اخبار؛ که راه اثبات اصول، یعنی کتاب و سنت و گفتار ائمه معصومین عليهم السلام است» (مفید، ۱۴۱۴ق (د): ۲۸).

بر این اساس، رابطه عقل و نقل از دیدگاه شیخ مفید، رابطه‌ای دوطرفه است. بر اساس رابطه دوسویه عقل و نقل، می‌توان شیخ مفید را هم عقل‌گرا دانست و هم نص‌گرا، زیرا او گذشته از این‌که نص را منبع معارف دینی دانسته و از نقل استفاده فراوان می‌کند، همه کارکردهای شش‌گانه یا سه‌گانه عقل را که پیش‌تر بدان اشاره شد، در علم کلام قبول دارد. او در آثار خود، اعتبار و حجیت عقل را در اعتقادات، هم در مقام منبع معرفتی و هم ابزاری برای فهم معارف از نقل و دفاع عقلانی از آن‌ها پذیرفته است و آن را در عملکردی عقل‌گرایانه در کتاب‌هایش، به‌خصوص در کتاب اوائل المقالات به نمایش گذاشته است. او در عین این‌که عقل را در دانش و نتایج خود نیازمند به سمع (وحی) می‌داند (مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ۵۰-۵۱)، از آن به سان منبعی از منابع در شناخت و اثبات معارف اسلامی استفاده می‌کند؛ مثلاً هنگامی که از وی درباره سؤال قبر و بازگشت حیات به انسان در هنگام سؤال قبر پرسش می‌شود، می‌گوید: با این‌که وحی وسیله ما برای شناخت واقعیت این پرسش است، ولی از طریق عقل می‌دانیم که زندگی به فرد مُرده بازمی‌گردد و چنان می‌شود که می‌تواند در معرض پرسش‌های فرشتگان قرار گیرد. البته احادیثی نیز بر این مسئله دلالت دارند که بنا به نظر شیخ مفید، این احادیث ضرورت ندارند (مفید، ۱۳۶۳: ۲۱۹-۲۲۲)، زیرا در این مورد، عقل بدون یاری سمع می‌تواند به نتیجه برسد.

۱. البته باید دقت کرد که در این‌جا بحث فقهی است نه کلامی، اما به جهت این‌که مقاله، رابطه عقل و نقل را به طور کلی مد نظر دارد، بیشتر بر چارچوب فکری شیخ مفید تمرکز کرده و تلاش دارد تا بیشتر، روش ایشان در برخورد با عقل و نقل را ترسیم کند.

بر اساس تبیینی که شیخ مفید از رابطه عقل و نقل ارائه می‌دهد، دلیل قطعی عقلی و دلیل نقلی قطعی ممکن نیست تعارض کنند، چراکه بازگشت تعارض هریک از دلیل‌های قطعی با دیگری به این است که در واقع یک دلیل قطعی با خودش معارض باشد.<sup>۱</sup> با این حال، دلیل نقلی ظنی به لحاظ سند یا دلالت، ممکن است معارض با دلیل عقلی باشد. شیخ مفید در مواضع تعارض بین عقل و نقل، به صراحت دلیل نقلی مخالف عقل را مردود دانسته و معتقد است: «اگر حدیثی مخالف احکام عقول یافتیم، به واسطه حکم عقل به فساد آن، آن را طرد می‌کنیم» (مفید، ۱۳۶۳: ۱۲۵). او در اصول فقه، عقل را مخصص عمومات نقلی می‌داند و لذا در مباحث نظری و اعتقادی نیز این تقدم عقل بر دلیل نقلی مطرح خواهد بود. شیخ مفید درباره حدیث مخالف عقل می‌نویسد:

... و متی وجدنا حدیثا یخالفه الكتاب و لایصح وفاقه له علی حال أطرحناه، لقضاء الكتاب بذلک و الاجماع الاتمه علیہ و کذلک إن وجدنا حدیثا یخالف أحكام العقول أطرحناه لقضية العقل بفساده؛ هنگامی که با حدیثی مواجه شدیم که متناقض با کتاب بود و ایجاد توافق میان آن‌ها ممکن نشد، آن حدیث را طرد می‌کنیم، زیرا کتاب خدا و اجماع امامان علیهم‌السلام چنین حکم کرده‌اند. و اگر حدیثی را مخالف عقل یافتیم، آن را نیز طرد می‌کنیم، زیرا عقل به فساد آن حکم کرده است (مفید، ۱۳۶۳: ۱۴۹).

شیخ مفید قائل به حجیت خبر واحد نیست (مفید، ۱۴۱۴ق (الف): ۱۳۹) و در صورت تعارض این‌گونه احادیث با عقل، معتقد است باید به حکم عقل عمل شود. بر همین اساس، موارد بسیاری از آرای شیخ صدوق را در کتاب شریف تصحیح الاعتقاد، مستند به خبر واحد و غیر قابل قبول می‌داند؛ برای مثال، شیخ صدوق به استناد بعضی روایات، قائل به سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده و نفی آن را غلو به حساب آورده است (صدوق، ۱۳۶۷، ۱: ۳۵۹-۳۶۰)؛ حال آن‌که شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد، این بیان شیخ صدوق را نتیجه اعتماد او به اخبار واحد دانسته است (مفید، ۱۳۶۳: ۶۰-۶۱). او هم‌چنین برخی دیگر از اقوال شیخ صدوق را نیز مبتنی بر احادیث شاذ معرفی کرده و این احادیث را مورد اعتماد عقل ندانسته است.<sup>۲</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر در این رابطه رک: (الانصاری، بی‌تا، ۱: ۱۸).

۲. در این رابطه رک: (مفید، ۱۳۶۳: ۴۱-۴۸ و ۱۰۴).

## نتیجه

بر اساس آنچه بیان شد، شیخ مفید تلاش کرده تا بر ایمان استدلالی پای فشرده و مؤمنان را از تقلید و تعبد در معارف دینی، به خصوص اصول دین بر حذر دارد. هدف عمده او در وحله نخست، نه تنها دفاع از عقاید دینی در برابر منکران و معاندان، بلکه توضیح و تبیین عقاید دینی برای مؤمنان و پاسخ‌گویی به نیازهای فکری آنان به منظور فهم کامل‌تر و دقیق‌تر از دین بوده است. شیخ مفید، در پی عمق بخشیدن به ایمان مؤمنان، کوشیده تا از طریق تأملی عقلی درباره حقایق و حیاتی، به فهم پیوند عقل و وحی نایل آید. می‌توان دست‌کم به صورت مجبه جزئی، اعتبار برخی ادراکات و دلایل عقلی را به او نسبت داد و این قضیه سالبه کلیه که: «احکام عقلی فاقد اعتبارند» را از منظر ایشان قضیه‌ای کاذب دانست. شیخ علاوه بر این که عقل را در مقام ابزاری برای فهم دین و گزاره‌های دینی به کار می‌گیرد، آن را منبع بالفعل دانسته و در طول منابع دیگر به حساب آورده و معتقد است، در مواردی که از کتاب و سنت حکمی به دست نیاید و عقل در آن مورد حکم قطعی داشته باشد، آن حکم عقلی از حجیت و اعتبار برخوردار خواهد بود. با این حال، در باب قلمرو عقل، پیرو اندیشه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام بوده و همان‌گونه که آن بزرگواران بر محدودیت عقل بشر اذعان داشته‌اند، ایشان هم بر این محدودیت اعتراف دارد و معتقد است، برخی گزاره‌ها و اعتقادات دینی، نقلی محض بوده و صرفاً آنچه در مقام استدلال کارایی و کاربری تام دارد، دلیل نقلی است و دلیل عقلی هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارد. در مواضع تعارض بین عقل و نقل، به صراحت دلیل نقلی مخالف عقل را مردود دانسته و به حکم عقل اعتماد کرده است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سید الشریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۵)، *نهج‌البلاغه*، تصحیح: صبحی صالح، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳. ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۹)، *ماجرای فکر فلسفی*، تهران، طرح نو.
۴. ابن‌ادریس حلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۴ق)، *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثالثة.
۵. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین بن موسی، (۱۳۶۷)، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه: علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، چاپ اول.

۶. ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم بن منظور مصری، (۱۴۱۰ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالانصار.
۷. الاسدآبادی، قاضی عبدالجبار بن احمد الهمدانی، (۱۹۶۰)، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، بیروت، مطبعة دارالکتب.
۸. الآمدی التیمی، عبدالواحد، (۱۳۶۰)، *غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق: میرجلال‌الدین المحدث الارموی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. الانصاری، الشیخ مرتضی، (بی‌تا)، *فرائد الاصول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. الجابری، علی، (۱۴۰۹ق)، *الفکر السلفی عند الشیعه الامامیه*، قم، دار احیاء الاحیاء، الطبعة الثانية.
۱۱. جبرئیلی، محمدصفر، (۱۳۸۹)، *سیر تطوّر کلام شیعه*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
۱۲. حائری یزدی، مهدی، (۱۳۶۱)، *کاوش‌های عقل نظری*، تهران، امیرکبیر.
۱۳. مزینانی، محمد صادق، (۱۳۷۱)، «کاربرد عقل در فقه از دیدگاه شیخ مفید»، *فصل‌نامه حوزه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ش ۵۴ (یادمان هزاره شیخ مفید).
۱۴. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۲)، *ایضاح المراد فی شرح کشف المراد*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۱۵. سبزواری، ملاحادی، (۱۳۸۳)، *شرح منظومه*، شرح: یحیی انصاری شیرازی، قم، بوستان کتاب.
۱۶. صافی، محمد، (۱۳۸۲)، *مقالات اسلامی (گلچینی از مقالات یک‌صد سال مطبوعات اسلامی)*، قم، مؤسسه اطلاع‌رسانی اسلامی.
۱۷. صدر، محمدباقر، (۱۴۰۱ق)، *الفتاوی‌الواضحه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، *رسائل العشر (رساله المقدمه فی المدخل الی صناعة علم الکلام)*، تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، قم، الرسائل، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. کدیور، محسن، (۱۳۷۲)، «مقام عقل در اندیشه شیخ مفید»، *آیین پژوهش*، ش ۱۷ و ۱۸.
۲۰. الکرآجکی، ابوالفتح محمد، (۱۴۱۰ق)، *الفوائد*، تحقیق: شیخ عبدالله نعمه، قم، منشورات دارالذخائر.
۲۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، *اصول کافی*، ترجمه: جواد مصطفوی، تهران، علمیه اسلامیة.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، ج ۱۷، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا.
۲۴. مظفر، محمدرضا، (۱۴۰۳ق)، *اصول فقه*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، (۱۴۱۴ق)، *المسائل الصاغانیه*، بیروت، دار مفید.
۲۶. \_\_\_\_\_ (الف)، (۱۴۱۴ق)، *اوانل المقالات*، سلسله مؤلفات المفید، بیروت، دارالمفید، الطبعة الثانية.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تصحیح: سیدهبه‌الدین شهرستانی، قم، منشورات الرضی.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ق)، *الفصول المختاره من العیون و المحاسن*، بیروت، دارالاضواء.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق)، *الفصول العشرة فی الغیبه*، قم، دارالکتاب للطباعة و النشر.

۳۰. \_\_\_\_\_ (ب)، (۱۴۱۴ق)، *النکت فی مقدمات الاصول*، سلسله مؤلفات المفید، بیروت، دارالمفید، الطبعة الثانية.
۳۱. \_\_\_\_\_ (ج)، (۱۴۱۴ق)، *رسائل فی الغیبة*، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۲. \_\_\_\_\_ (د)، (۱۴۱۴ق)، *التذکرة باصول الفقه*، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم.
۳۳. مکدرموت، مارتین، (۱۳۸۴)، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه: احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۳۴. مکدرموت، مارتین، (۱۳۷۲)، «مقایسه روش کلامی شیخ مفید با کلام مسیحی»، *کیهان فرهنگی*، ش ۲.